



درس چهارم - هم نشین

لغات درسی چهارم - هم نشین (ص ۳۰، ۱۷ک)		لغات روان خوانی - دریاچه های شکوفایی (ص ۳۶، ۳۷ک)	
۱- خرسندی	قانع بودن، خشنود بودن	۱- اشتیاق	رغبت، شوق
۲- مصاحبت	هم نشینی، هم صحبتی	۲- گویی	انگار
۳- سبکی	در این جا به معنای راحتی و آسایش	۳- موهبت	بخشش، دهش
۴- ذوق	شوق و اشتیاق	۴- اعتنا	توجه و دقت نظر داشتن به چیزی
۵- مصائب	ج مصیبت، سختی ها	۵- متقائد شدن	پذیرفتن، قبول کردن
۶- مشورت	همفکری	۶- مهیج	آنچه موجب هیجان می شود
۷- لاف	ادعا داشتن		
۸- جامه	لباس		
۹- می گریز	دوری کن		
۱۰- منش	رفتار		
۱۱- طبیعت	سرشت، ذات		
۱۲- طریقت	راه، روش		
۱۳- نبوت	پیامبری		
۱۴- گم شد	از دست داد		
۱۵- کهف	غار		
۱۶- مردم	در این بیت به معنای انسان		
۱۷- نیکو خصال	دارای ویژگی های خوب و پسندیده		

محتوای درس چهارم - هم نشین	محتوای روان خوانی - دریاچه های شکوفایی
این درس بر همنشین انسان، تاکید دارد. هرکس باید کسی را در زندگی همنشین انتخاب کند که رفتار او بر زندگی اش تاثیر مثبت داشته باشد، یعنی از همنشین بد دوری کند چون باعث از دست دادن موقعیت اجتماعی انسان می شود. به قول حافظ : «بیاموزمت کیمیای سعادت ز هم صحبت بد جدایی جدایی»	اشاره به زندگی «هلن کلر» که در ۱۹ ماهگی نابینا و ناشنوا شده بود و به بهره بردن از تمامی اعضای بدن و شکر گزاری برای آن ها اشاره دارد.

تاریخ ادبیات درس چهارم - هم نشین	تاریخ ادبیات روان خوانی - دریاچه های شکوفایی
	 <p>هلن کلر ← ۱۸۸۰م ← هلن آدامز (دانشمند آمریکایی) ← از دست دادن شنوایی و بینایی خود در ۱۹ ماهگی بر اثر بیماری ← پخش کتاب بعد از اتمام تحصیلات ← تاسیس آموزشگاه نابینایان از درآمد پخش کتب ← بهترین نوشته : داستان زندگی من</p> 

آرایه های ادبی درس چهارم - هم نشین

۱- مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون ورزش نسیم دل انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می سازد.
۱: تشبیه مصاحبت به ورزش نسیم دل انگیز : مشبه: مصاحبت مشبه به: ورزش نسیم وجه شبه: دل انگیز ادات تشبیه: همچون
۲- دیدار یار غایب، ذانی چه ذوق دارد؟ آبری که در بیابان بر تشنه ای باردار
۱: تشبیه دیدار یار غایب به باریدن ابر در بیابان: مشبه: دیدار یار غایب مشبه به: یاریدن ابر در بیابان وجه شبه: ذوق داشتن ادات تشبیه: Ø

۲: مراعات نظیر بین ابر و باریدن

۳: جناس بین در و بر

۴: واج آرایى «ر» و «ب»

۳- مارا از دام و چاه این راه آگاه می‌سازد و آسیب‌های این مسیر را نشان می‌دهد

۱: استعاره دام از مشکلات

۲: استعاره دام از گمراهی‌ها

۴- تاتوانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

۱: واج آرایى «ب» و «د»

۲: تکرار کلمه «بد»

۳: جناس بین مار و یار

۵- چه بسیاری کسانى که لاف دوستى می‌زنند اما در حقیقت گرگ‌هاى در جامه گوسفندان هستند.

۱: تشبیه کسانى که لاف دوستى می‌زنند به گرگ‌ها مشبه: کسانى که لاف می‌زنند مشبه به: گرگ‌ها وجه شبه: دغل‌کارى ادات تشبیه: Ø

۶- مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

۱: واج آرایى «ب»

۲: تکرار کلمه «جان»

۳: جناس بین مار و یار

۷- رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «انسان بر دین و آیین دوست و هم‌نشین خود است.»

۱: تضمین

۸- با بدان کم‌نشین صحبت بد گرچه پاکی، تورا پلید کند

۱: تضاد بین پاکی و پلید

۹- آفتابى بدین بزرگى را لگه ای ابر، نا پدید کند

۱: ضرب المثل

۱۰- هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر کند، به طریقت ایشان متهم گردد

۱: سجع بین نشیند، نکند و گردد

۱۱- پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

۱: مراعات نظیر بین نوح و نبوت

۲: تلمیح به داستان حضرت نوح(ع)

۳: واج آرایى «ب»

۱۲- سگ اصحاب كهف روزى چند پی نیکان گرفت و مردم شد

۱: تلمیح به داستان اصحاب كهف

۱۳- همنشین تو از تو، به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

۱: تلمیح به «حکم بالعقل حکم باشرع»

آرایه‌های ادبی روان‌خوانی درس چهارم - دریچه‌های شکوفایی

۱- برای من فرش پرپشت و سرسبز چمن یا برگهای سوزنی درخت کاج، خوشایندتر از هر چیز است.

۱: تشبیه چمن به فرش مشبه: چمن مشبه به: فرش وجه شبه: پرپشتى ادات: Ø

۲: مراعات نظیر بین چمن، برگ، درخت کاج

۲- گاهی قلبم با شوق، فریاد می‌زند و می‌خواهد تمام چیزها را ببیند

۱: تشخیص فریاد زدن قلب

۲: تشخیص دیدن قلب

۳- تا استاد با تلاش فراوان، قابلیت‌های نهفته شاگردانش را بیدار کند.

۱: تشخیص بیدار شدن قابلیت‌ها

۲: حس آمیزی بیدار شدن قابلیت‌ها

۳: کنایه بیدار کردن از آماده بودن

۴- انسان باید یاد بگیرد از طریق تجربه، ویژگی‌های خط، ترکیب، شکل و رنگ پدیده‌ها را ارزیابی کند

۱: مراعات نظیر بین خط، ترکیب، شکل و رنگ

۵- دنیای هنر کشف نشده و مانند شب تاریک است.

۱: تشبیه دنیای هنر به شب مشبه: دنیای هنر مشبه به: شب وجه شبه: تاریک ادات تشبیه: مانند

۶- چشمانم چیزهای بی اهمیت را نادیده نمی‌گیرد

۱: تشخیص نادیده نگرفتن چشم

۲: کنایه نادیده گرفتن از چشم پوشی کردن

۷- بستن چشم به روی آنها، بستن قلب و ذهن است

۱: تشبیه بستن چشم به بستن قلب و ذهن مشبه: بستن چشم مشبه به: بستن قلب و ذهن وجه شبه: ∅ ادات تشبیه: ∅

۸- و با ظلمتی که در شب سوم نزدیک می‌شود و این که می‌دانی خورشید هرگز دوباره برای تو طلوع نخواهد کرد

۱: مراعات نظیر بین ظلمت و خورشید و طلوع

نکته زبانی درس چهارم - صفت برتر و برترین (صفت های سنجشی)

۱- صفت برتر (تفضیلی): مقایسه دو چیز باهم و برتری دادن یکی بر دیگری ← نشانه: «تر» در آخر اصفاات بیانی

۲- صفت برترین (عالی): مقایسه یک چیز با چند چیز ← نشانه: «ترین» در آخر اصفاات بیانی

۳- صفت ساده: صفتی بدون اشاره. توجه!! در این قسمت صفت از نظر ساختار بررسی نشده، ساده بودن اشاره به فاقد نشانه بودن دارد

نکات:

۱- گاهی در نثرهای گذشته، در صفت عالی، «ین» حذف می‌شود و ما از راه معنی کردن متوجه می‌شویم ← این، حلال تر مال های من است

۲- گاهی در نثرها و شعرهای گذشته، واژه های «مه، په، که و بیش» به عنوان صفت تفضیلی به کار رفته است. ← نان از بازوی خود خوردن، به از حاتم طایی خودن است

۳- گاهی در نثرهای گذشته، در صفت عالی، «تر» حذف می‌شود مانند واژه های «بهین، کِهین، مهین و بیشین» ← مهین مهرورزان که آزاده اند بریزند از دام جان، تارها

۴- «که» در زمان حال، اغلب حرف ربط به حساب می‌آید اما در گذشته، گاه حرف اضافه بوده و بیشتر بعد اصفاات تفضیلی می‌آید. ← جوی مشک بهتر که یک توده گل

کلمات املائی درس چهارم - هم نشین

مصاحبت - ذوق - مصائب - می‌گریز - سنایی غزنوی - طریقت - متهم - کُهِف - نیکو خصال - متعالی

کلمات املائی روان خوانی درس چهارم - دریچه های شکوفایی

تأکید - اشتیاق - نغمه - لقمه - متعدد - موهبت - نهفته - مقدس - اعتنا - متقاعد - لطافت - گذر - مهیج - مشتاق - تأسف - لبریز - ظلمت - طلوع

درس ششم - آداب زندگانی

لغات درسی ششم - آداب زندگانی (ص ۱۷، ۴۸ ک)		لغات حکایت - شو، خطر کن! (ص ۵۵، ۱۱ ک)	
۱- بدان	آگاه باش	۱- بالا گرفتن	رشد کردن، پیشرفت کردن
۲- مردم	انسان (اسم جمع نیست)	۲- ترقی	پیشرفت کردن
۳- مادام	همیشه، همواره	۳- جمله	همه، همگی
۴- مگیلان	گیاه خاردار که میوه ای شبیه باقلا دارد	۴- چون	چگونه
۵- جهد	تلاش، سعی	۵- خطر کن	اقدام به کار خطرناک کن، ریسک کردن
۶- گوهری	با اصل و نسب	۶- داعیه	انگیزه، علت
۷- تن	وجود، ذات	۷- دیوان	کتاب مجموعه اشعار یک شاعر
۸- اصل	نژاد، نسل	۸- رحلت	سفر کردن، کوچ کردن
۹- خیره	بیهوده، بی پروا	۹- شوکت	عظمت، بزرگی
۱۰- خاصه	مخصوصا	۱۰- کام	در این بیت: دهان
۱۱- اوفتد	گرفتار شود	۱۱- مهتری	بزرگتری، سروری
۱۲- داد	عدل و انصاف		
۱۳- داد ده	با عدل و انصاف رفتار کن		
۱۴- طعن	سرزنش		
۱۵- خوض	تفکر، اندیشیدن		
۱۶- استقراق سمع	پنهان گوش کردن		
۱۷- مداخلت	دخالته کردن		

محتوای درسی ششم - آداب زندگانی	محتوای حکایت - شو، خطر کن!
این درس بر آداب سخن گفتن، صحبت کردن و سوال کردن تاکید دارد. عنصرالمعالی و خواجه نصیرالدین توسی می گویند انسان باید زمانی لب به سخن بگشاید که از او چیزی بیروند یا اینکه از او بخواهند صحبت کند. نباید بی جهت سخنان دیگران را قطع کند یا در میان سخن گفتن آنها حرف بزند. کسانی را نصیحت کند که اهل پند و اندرز باشند و از همنشین و یار بد دوری کند	این حکایت نشان می دهد هر کس اگر خودش بخواهد، می تواند به بالاترین درجات علمی، مادی و انسانی برسد. انسان ها با اراده آهنین خود می توانند بر تمامی مشکلات و سختی ها پیروز شوند. «خواستن، توانستن است.»

تاریخ ادبیات درسی ششم - آداب زندگانی	تاریخ ادبیات حکایت - شو، خطر کن!
<p>اخلاق ناصری ← نوشته خواجه نصیرالدین توسی به فارسی ← بررسی کردن زیبایی سخنان افلاطون و ارسطو در حکمت عملی و شرح دادن نظریات پیشینیان</p> <p>قابوس نامه ← تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر به فارسی ← گرفتن نام قابوس نامه از نام نویسنده معروف تاریخ، قابوس دوم ← نوشتن نویسنده این کتاب با توجه به موضوع اخلاقی و تربیتی برای تربیت فرزندش</p>  	<p>نظامی عروضی ← نویسنده و شاعر قرن ششم هجری ← ولادت در اواخر قرن پنجم، در سمرقند یا «مجمع التوادر» اثر مشهور او: کتابی درباره چهار گروه از مردم «چهار مقاله» یعنی: دبیر، شاعر، منجم و طبیب</p> 

آرایه های ادبی درسی ششم - آداب زندگانی

۱- بدان که مرد بی هنر، مادام بی سود باشد، چون مگیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را. آرایه: تشبیه مردم بی هنر به مگیلان: مشبه: مرد بی هنر مشبه به: مگیلان ادات تشبیه: چون وجه شبه: نه خود را سود کند و نه غیر خود را
۲- و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید. آرایه: چنگ در وی زدن ← کنایه از متوسل شدن / از دست مگذار: کنایه از رها مکن

۳- به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

آرایه: تضاد بین غم و شادی

نکته زبانی درس ششم - گروه فعلی (۱)، زمان مضارع

۱- مضارع اخباری: دلالت بر انجام کار و بیان خبر در زمان حال ← می + بن مضارع + شناسه: می گویند

۲- مضارع التزامی: بیان عمل با شک، تردید، شرط و امید و آرزو در زمان حال ← ب + بن مضارع + شناسه: بپذیرد

۳- مضارع مستمر: بیان جریان انجام کاری در زمان حال ← بن مضارع فعل کمکی «داشت» + شناسه + مضارع اخباری فعل اصلی: دارم می پذیرم

} فعل مضارع

کلمات املائی درس ششم - آداب زندگانی

مغیلان - جهد - اصیل - گوهری - پرهیز - نصیحت - خاصه - تهمت - قانع - سبقت - طعن - محاورت - خوض - استقراق سمع

درس هفتم - پرتو امید

لغات درس هفتم - پرتو امید (ص ۲۳، ۵۶ ک)

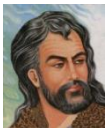
۱- نامه زندگی	کتاب زندگی	۱۳. دو روزی	مدت کمی
۲- فرزانه	خردمند و دانا	۱۴. مراد	آرزو، هدف
۳- عرفان	شناخت حقیقت خداوند	۱۵. هان	آگاه باش
۴- تباهی	آشفتگی، نا به سامانی	۱۶. واقف	آگاه، باخبر
۵- جسورانه	دلیرانه، گستاخانه	۱۷. سرّ غیب	راز الهی
۶- کارساز	مفید، موثر	۱۸- ار	مخفف اگر
۷- طعن	سرزنش	۱۹- فنا	نابودی
۸- هجو	سرزنش کردن به وسیله شعر	۲۰- بنیاد	اساس، اصل
۹- کنعان	شهری در فلسطین، شهر یعقوب	۲۱- مغیلان	گیاه خاردار که میوه ای شبیه باقلا دارد
۱۰- شوریده	آشفته	۲۲- کان	مخفف که آن
۱۱- سامان	آرام و قرار	۲۳- ورد	ذکر و دعای زیر لب
۱۲- دور گردون	گردش روزگار		

محتوای درس هفتم - پرتو امید

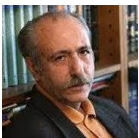
مفهوم کلی و اصلی شعر حافظ این است: در زندگی باید امیدوار بود و از ناامیدی دوری کرد. همواره باید به خدا توکل کرد زیرا خداوند است که برطرف کننده ی همه نیاز های و ناامیدی ها و مشکلات است. در بیت آخر این شعر، حافظ، توکل به خدا را کاملاً واضح بازگو کرده است.

حافظ! در کنج فقر و خلوت شب های تار / تار بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور

تاریخ ادبیات درس هفتم - پرتو امید



حافظ ← معروف به لسان الغیب ← از بزرگ ترین شاعران و غزل سرایان ایران و جهان، قرن ۸ ← تخلص حافظ بیع علت از بر داشتن قرآن ← آرامگاه وی در شمال شیراز (حافظیه) قرار دارد.



بهاءالدین خرمشاهی ← زاده ۱۳۲۴ ه.ش در قزوین ← نویسنده، مترجم، محقق، نژ پرداز، فرهنگ نویس، شاعر و استاد دانشگاه ← تالیفاتی در وصف قرآن پژوهی و حافظ شناسی و تفسیر اشعار و همکاری در دانشنامه تشیع

آرایه های ادبی درس هفتم - پرتو امید

- ۱- یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
- آرایه ۱: **تلمیح** به داستان حضرت یوسف و حسادت برادرانش که یوسف را به چاه افکندند و ناینا شدن یقوب از شدت دوری او
- آرایه ۲: **مراعات نظیر** بین یوسف و کنعان
- آرایه ۳: **اضافه تشبیهی** کلبه احزان
- آرایه ۴: **تضاد** بین کلبه احزان و گلستان
- ۲- این دل غمدیده حالش به شود دل بد مکن / وین سر شوریده بازآید به سامان غم مخور
- آرایه ۱: **تشخیص** و مجاز دل از هر شاعر و یا انسان
- آرایه ۲: **کنایه** دل بد مکن از نگران نباش
- آرایه ۳: **مجاز** سر از فکر و خیال
- آرایه ۴: **مراعات نظیر** بین دل و سر

۳- دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت	دائما یک سان نباشد حال دوران غم مخور
آرایه ۱: واج آرایى «د» و «ر»	
آرایه ۲: جناس اختلافی بین گر و بر	
آرایه ۳: ضرب المثل: خود بیت	
۴- هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب	باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور
آرایه: تلمیح به آیه «و عنده مفاتح الغیب لایعلمها الا هو»	
۵- ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند	چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور
آرایه ۱: تشخیص: مورد خطاب قرار دادن دل	
آرایه ۲: اضافه تشبیهی سیل فنا مشبه: فنا مشبه به: سیل	
آرایه ۳: کنایه بنیاد هستی برکندن از نابودی	
آرایه ۴: تلمیح بنیاد هستی برکندن به داستان حضرت نوح	
آرایه ۵: مراعات نظیر بین سیل، کشتیبان، توفان و نوح	
آرایه ۶: واج آرایى حروف «ت» و «ن» در مصرع ۲	
۶- در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم	سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور
آرایه ۱: جناس بین در و گر	
آرایه ۲: مراعات نظیر بین بیابان و خار مگیلان	
آرایه ۳: تشخیص: سرزنش کردن خار مگیلان	
۷- گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید	هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
آرایه ۱: مراعات نظیر بین راه، بعید و پایان	
آرایه ۲: واج آرایى «ی» و «ن» در مصرع ۲	
آرایه ۳: تکرار کلمه نیست	
۸- حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار	تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
آرایه ۱: مراعات نظیر بین ورد، دعا و قرآن	
آرایه ۲: جناس اختلافی افزایشی بین در و درس	
آرایه ۳: جناس اختلافی افزایشی بین تار و تا	

نکته ادبی درس هفتم - تخلص

معمولاً شاعران در پایان شعر، نام شعری خود را می‌آورند. به این نام، «تخلص» گویند.

تخلص به معنای رهایی یافتن و خلاص شدن است. گویی شاعر با سرودن بیت تخلص، از بند سخن آزاد می‌شود. تخلص مانند امضا و نشان است که در پایان شعر می‌آید.

نمونه‌های زیر، بیت تخلص را نشان می‌دهد:

ز نوای مرغ یا حق، بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن، چه خوش است شهریارا!

این سخن پروین نه از روی هواست هر کجا نور است ز انوار خداست

سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

کلمات املائی درس هفتم - پرتو امید

برانگیز - فرزانه - عرفانی - برجسته - انتقادی - تباهی - جسورانه - ظریف - طعن - هجو - کنعان - احزان - غمدیده - سامان - واقف - سرّ غیب - سیل - توفان - مگیلان - مقصد